

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[در جلسات گذشته] کلام مرحوم صاحب جواهر و همچنین کلام مرحوم آقای حکیم نقل شد. در کلام اینها اشاره به کیفیت استدلال قدما و متأخرین بر نجاست و عدم نجاست ذاتی اهل کتاب و مشرکین بود. حالا امروز ما یک مقدار دیگری از... [حدود ۹ دقیقه از صوت ضبط نشده است]... طوسی آمده اعتذار کرده که ایشان بنا بر احدی من الاقوال آمده این را ذکر کرده. یا این که شخص دیگری - که الآن اسمش در ذهنم نیست، ظاهراً علامه است غیر از ابن ادریس، چند روز پیش در مطالعه‌ام به آن برخورد کردم، نمی دانم خدمتان عرض کردم یا نه - آمده و گفته است که ممکن است مطالبی که ایشان [مرحوم شیخ] در این کتاب نهایی آورده فقط مستفاد از روایات است و نیامده فتوای خودش را ذکر کند، لذا در یک جا آمده حکم به طهارت داده و در جای دیگر حکم به نجاست داده و ایشان [مرحوم شیخ] فتوای خودش را نیامده در این جا بیان کند. این مسئله هم محل اشکال است چون لاشک و لاشبهه که اتفاقاً مرحوم شیخ در کتاب نهایی فتوای خودش را آمده نقل کرده که منطبق با روایات هم هست. پس این [مطلب] هم در این جا معنی ندارد.

یا این که فرض کنید مثلاً مرحوم وحید بهبهانی در حاشیه مدارج ایشان می فرمایند که: إِنَّ ابْنَ عَقِيلٍ قَائِلٌ بَعْدَ انْفِعَالِ مَاءِ الْقَلِيلِ وَالسُّؤْرِ عِنْدَ الْفُقَهَاءِ يَطْلُقُ عَلَى الْمَاءِ الَّتِي مَثَلًا يَمَسُّ بِالْفَمِ، تَقْرِيْبًا بِهِ اَيْنَ عِبَارَاتٍ. گفتیم که ابن جنید و ابن عقیل قائل به طهارت هستند، ایشان می فرمایند که نظر ابن عقیل در این جا مورد قرح است و مخل به اجماع ما نیست - چون مرحوم وحید بهبهانی ادعای اجماع کردند دیگر و چند روز پیش هم کیفیت اجماعش عرض شد - به جهت این که ابن عقیل قائل به عدم انفعال ماء قليل است، این از یک طرف، از یک طرف [دیگر اینکه] پیش فقهاء سؤر اطلاق می شود بر آب

قلیل، و کسی که قائل به عدم انفعال ماء قلیل است قائل به عدم نجاست سؤر هم هست، از این نقطه نظر فتوای ابن عقیل دال بر این [طهارت اهل کتاب] نیست.

اما جوابی که به این [مطلب وحید بهبهانی] داده می‌شود این است که اولاً ابن عقیل این بحث را در مؤاکله مطرح کردند و مؤاکله اعم از سؤر و غیر سؤر است، این یک. ثانیاً چه کسی گفته که سؤر فقط اختصاص به ماء دارد؟ ابدأ [مطلب این طور نیست که ایشان گفته]. [سؤر عبارت است از باقیمانده غذا و طعام یا مایی که یشرّب منه الحيوان او الانسان، به این می‌گویند سؤر. سؤر الفاره یوجب النسیان، سؤر حیّه لا باس به بل هو من اهل الدور و من اهل العسره، در بعضی از روایات داریم که چون این از اهل خانه و اینها هست این اصلاً حتی اشکالی هم ندارد و [مباح] می‌شد. اما راجع به فاره فلان است. سؤر الکلب مثلاً حرامّ یا مثلاً لوق الکلب او الخنزیر مثلاً حرامّ و امثال ذلک. ما در موارد سؤر آنچه را که تفحص کردیم [به این نتیجه رسیدیم که سؤر] اختصاصی فقط به ماء ندارد، یشرّب منه و يتوضأ او لا، بلکه هر غذایی که آن غذا یابس باشد یا آن غذا رطب باشد یا ماء باشد، بر آن اطلاق سؤر خواهد شد. پس بنابراین انحصار این مسئله در مورد سؤر، این انصراف اطلاق است بما لا وجه له چون در اینجا این اطلاق بدون هیچ جهتی انصراف به احد من الافراد شده و در این انصراف اشکال است.

یا اینکه مرحوم علامه می‌فرماید کراهت در کلام شیخ مفید حمل بر معنای لغوی شده، و اِنَّه یکره. کراهت در کلام شیخ مفید را حمل بر معنای لغوی کردند که به معنای همان اجتناب است، تنفر و اجتنابی است که آن اجتناب منافاتی با نجاست ندارد.

جوابش این است که [اولاً] اجتناب که کراهت باشد به معنای حرمت نیست بلکه به معنای تنفر است و تنفر همچنان که با حرمت تطبیق می‌کند با تنفر غیر حرام هم تطبیق می‌کند و حمل مفهوم را بر یکی از دو مصداق، این نیاز به دلیل دارد و احتیاج به دلیل دارد و لا دلیل فیه، این یکی.

ثانیاً ظهور معانی و الفاظ شرعیه در زمان بعد از ائمه علیهم السلام خصوصاً، در زمان ائمه و بعد از زمان ائمه دیگر بالاخص، در همان معانی متشرعه مما لا خلاف فیه و لا اشکال فیه و علیه الاجماع است بر اینکه فقهای که بعد از زمان ائمه آمدند یا حتی در خود زمان ائمه آن فقهاء آمدند، قطعاً آن الفاظی که مفاهیم شرعیه دارند آنها را حمل بر معنای لغویه نمی‌کنند به جهت عدم اختلاف و عدم تشویش و عدم اختلال، اینها را بر همان معانی متشرعه حمل می‌کنند، اگر این مطلب حمل بر معنای لغویه باشد در زمان پیغمبر است یا بعد از زمان پیغمبر به قلیل اما اینکه از زمان صادقین به بعد

و خصوصاً بعد از زمان ائمه علیهم السلام قطعاً حمل این الفاظ بر معانی مشرعه بوده و اصلاً نسبت به معانی عرفیه اینها اصلاً غریب هستند. و این جهتی است که اعتذار مرحوم علامه را نسبت به... من [یقین ندارم] که ایشان علامه بوده ظاهراً مرحوم آقای حکیم یا آقای خویی، اینها نسبت به این قضیه یک نظری داشتند، این هم همین طور. این راجع به این اعتداری که از اینها شده.

و اما افرادی که غیر از اینها قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب هستند یکی مرحوم سبزواری در کفایة الاحکام است، مقدس اردبیلی در شرح ارشاد است، فیض کاشی در وافی است، بنا بر تحقیقی که نویسنده این مقاله کردند، بعضی از آن مواردش را فردا می‌آیم خدمتتان عرض می‌کنم، اما آن چه را که ایشان گفتند غیر از آنچه را که ما گفتیم، یکی شیخ حسن صاحب معالم است که ایشان [نویسنده این مقاله] نقل طهارت اهل کتاب را می‌کند از ایشان و تذکر ندادند که در کجا نقل شده، یکی کلام حاج آقا رضای همدانی است که فردا می‌آییم خدمتتان عرض می‌کنیم و یکی دیگر آخوند خراسانی در کتاب لمعات النیره فی شرح تکملة التبصره است، سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب تحفة الاصحاب فی حکم اهل الکتاب است، سید محسن امین در کتاب الدر الثمین است، شیخ محمد رضا آل یاسین در کتاب برقعة الراغبین و ابو عبدالله زنجانی در اثبات طهارت [اهل] کتاب [رساله ای] نوشته، از افراد دیگر شیخ یوسف حائری در کتاب مدراک عروة الوثقی است، شیخ الشریعة اصفهانی، البته مرحوم شیخ الشریعه قائل به نجاست نیست ولی ما در بحثی که انشاءالله پس فردا یا روز چهارشنبه می‌آییم این بحث را می‌کنیم، به نظر پس فردا می‌رسد، ادله دیگری که راجع به طهارت اهل کتاب است مربوط به غسل، تغسیل نصرانی مسلم را حتی بدون ضرورت، و دیگر روایاتی که مربوط به مؤاکله است، طعام است، روایات مربوط به طعام را یک مقداری خواندیم، و همین طور روایاتی که مربوط به رضاع است، این روایات را عرض می‌کنیم یا بعضی از روایات دیگر که مربوط به ضیافت اهل کتاب سپاه اسلام را، که اینها روایاتی است از امیرالمومنین علیه السلام، اینها را هم می‌آییم عرض می‌کنیم که در اینجا اصلاً شبهه‌ای نمی‌ماند بر اینکه قطعاً اهل کتاب، اینها همه طاهر هستند، طهارت ذاتی دارند و هیچ شکی اصلاً در این قضیه باقی نمی‌ماند و علتش را هم خب عرض می‌کنم که جهت چی بوده که اینها اصلاً...، علی‌ای حال مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی قائل به این است که زن نصرانی می‌تواند [میت زن را] بشوید در صورتی که [میت زن]، مرد و شخص محرمی نداشته باشد و زن دیگری هم نباشد که این [میت زن] را بشوید و این فتوای ایشان با فتوای ایشان به نجاست ذاتی اهل کتاب منافات دارد. یکی دیگر از آن افراد...

سؤال: تغسیل را فقهای دیگر هم جایز نمی دانند؟

ج: تغسیل را نه، جایز نمی دانند، حالا در مورد تغسیل آن را عرض می کنیم، تغسیل را قائل هستند ولی چیزی که هست آنها حملش می کنند بر موارد کر، در آنجایی که کر باشد و امثال ذلک. اما اصلاً این یک حملی است که [قابل قبول] نیست، هیچ نوع محملی ندارد و هیچ دلیلی بر این حمل نیست.

یکی از آنها سید محمد تقی بحر العلوم است در پاسخ استفتاء شیخ رئوف مبارک از ایشان، که ایشان تصریح به طهارت اهل کتاب کردند. شیخ محمد صالح جزایری در یک رساله خطی، سید محسن موسوی در کتاب البیان فی الحجة و البرهان، دیگری مرحوم آقای حکیم در پاسخ به استفتای کاظم جبار غدوه پیرامون طهارت اهل کتاب، ایشان نوشتند که اهل کتاب طاهر هستند و از ظرف آنها جایز است که انسان آب بخورد یا اینکه غذا بخورد، دیگر از آنها مرحوم صدر است که در رساله عملیه خودشان، ایشان قائل به طهارت اهل کتاب هستند.

مطلب دیگری که ایشان در اینجا نقل می کنند مطلبی از آقای خوئی است در تنقیح که ما مناسب دیدیم خود این عبارت را در اینجا بیاوریم. در تنقیح، طهارت، جلد ۳، ایشان بر مرام قوم به همان کیفیت استدلال، به طور مفصل، اگر مطالعه کنید خیلی خوب است چون ایشان (مرحوم آقای خوئی) به نحو مبسوط این قضیه را استقصاء کردند، از صفحه ۴۱ تا- حتی نسبت به منکر ضروری و اینها هم آمدند گفتند- صفحه ۶۶، حدود بیست و پنج صفحه ایشان این مطلب را گفتند، روایات را نقل کردند، اجماع را نقل کردند به همان کیفیتی که ما نقل کردیم، ادعای اجماع هم به همان نحو بود، غنیه و فلان، همان افرادی که در آنجا قائل به اجماع بودند ایشان هم در اینجا نقل می کنند، کیفیت استدلال راجع به افراد به ارتکاز و غیر ارتکاز، همه را در اینجا می شمرند که من دیگر ضرورتی در طرحش نمی بینم، خود شما بروید این را مطالعه کنید فقط به دو سه تا نکته من در اینجا یک اشاره ای می کنم، اینها را نقل می کنند و بعد می آیند روایات مخالفین، روایاتی که دلالت بر طهارت ذاتی اهل کتاب می کند، آنها را نقل می کنند و اتفاقاً آنها را بر روایات نجاست ترجیح می دهند و در اینجا یک مطلبی را از مرحوم شیخ حرّ نقل می کنند و حتی نسبت به شیخ حرّ هم اعتراض دارند.

مرحوم شیخ حرّ راجع به افرادی که قائل به طهارت اهل کتاب هستند در بحث خذ بما خالف العامه و التّرك بما وافقهم چون عامه همان طوری که ایشان در اینجا می گویند و ظاهراً استقصای خیلی خوبی هم کردند، کتابهای اهل سنت را در اینجا آمدند بیان کردند، در اینجا دارند که اتفق فقهایهم

علی طهارت ابدان المشركين من التفسير الكبير، تفسیر رازی، انّ الآدمی طاهر و سؤره طاهر سواءً كان مسلماً او كافراً عند عامة اهل العلم. در بدیع جلد ۱ صفحه ۶۳ سؤر طاهر متفق علی طهارته، ابن نجیم حنفی در بحر الرائب جلد ۱ این مطلب را می گوید، شربینی شافعی در اغنا جلد ۱ می گوید: الحيوان كله طاهر العين غير الكلب و غير الخنزير و ما يتولد منهما او من احدهما، عبارت غزالی در البدیع جلد ۱ همین طور، ابن حجر در فتح الباری، صحیح بخاری جلد یک صفحه... همین را می گوید، در عمدة الغاری همین طور است، فقه در مذاهب اربعه جلد یک، تمام اینها را می شمرد، فقط در اینجا فخر در تفسیرش میل به نجاست اهل کتاب کرده گرچه خود او هم به نحوی آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا**.... ﴿التوبة، ۲۸﴾ را تفسیر کرده که تصریح در اینجا استفاده نمی شود. ایشان در اینجا می گویند که غیر از دو سه نفر دیگر از اهل سنت که اینها قائل به نجاست اهل کتاب هستند ولی عامة از فقهاء، و همه آنها قائل به طهارت اهل کتاب هستند.

مرحوم محدث بحرانی در کتاب حدائق... فقد ورد فی روایات ائمتنا الامر بأخذ ما يخالف مذهب المخالفين من المتعارضين و مقتضى ذلك الاخذ بما دل علی نجاسة اهل الكتاب و حمل اخبار الطهارة علی التقيه و قد تعجب فی الحدائق من صاحب المدارك و السبزواری قدس سرهما و حمل علیهما حملة شديدة و ذکر فی ضمن ما ذكره استنكاراً علیهما ما هذا نصه فعدولهم اما مهده ائمتهم الى ما أحدثوه بقولهم حمل الظاهر علی النص، مرحوم صاحب حدائق در حمل ظاهر بر نص ایراد می گیرند و خیلی عجیب است که چطور در بحث ظاهر و بحث نص یک همچینین مطلبی را ایشان مطرح می کنند! و اتخذه قاعدة كلية فی جميع ابواب الفقه بأرائهم من غير دليل علیه من سنة و لا کتاب جرأة واضحة لذوی الالباب و لیت شعری لمن وضع الاثمه هذه القواعد المستفیضة و هل وضعت لغير هذه الشریعه او انّ المخاطب بها غیر العلماء الشیعه ما هذا إلاّ عجبٌ عجاب من هؤلاء الفضلاء الاطیاب. انتهى كلام ایشان.

بعد خود مرحوم آقای خویی در جوابشان، که جوابشان هم جواب خوبی است، ایشان می فرماید که: و لا یخفی ان روایاتنا و ان تضمنت الامر بعرض الاخبار الواردة علی مذهب المخالفين و الأخذ بما يخالف إلاّ انه یختص بصورة المعارضة و این التعارض بین قوله علیه السلام لا فی اخبار النجاسة و بین تصریحه بالکراهة و التنزیه فی نصوص الطهارة، فهل ترى من نفسک انهما متعارضان؟ این طور نیست، فاذا لم تكن هناك معارضة فليماذا تُطرح نصوص الطهارة علی کثرتها و لم يعرض

صاحب المدارک و السبزواری و من هذا ان قول ائمتهم و انما لم يعملوا باخبار النجاسة لعدم معارضتها مع الطائفة الدالة على الطهاره كما عرف و حمل الظاهر على النص امر دارج عند الفقهاء و عنده قدس الله اسرارهم في جميع ابواب الفقه و ليت شعري ماذا كان يصنع صاحب الحدائق قدس سره في كتابه لو لا ذلك في موارد حمل الظاهر على النص على كثرتها.

این مطلب از مرحوم محدث بحرانی بود در کتاب حدائقش، دیگر من به آنجا مراجعه نکردم و گفتم همین [کفایت می کند.] و ایشان قضیه را به تقیه حمل کرده.

یک مطلبی را در اینجا مرحوم آقای خویی تذکر می دهند که این همان مطلبی است که من خدمتتان عرض کردم، آن قضیه ایی که من خدمتتان گفتم این بود که در تقیه باید یک جریان سیاسی باشد تا اینکه تقیه در آنجا لحاظ بشود، خود آقای خویی در اینجا مطلب را به این کیفیت بیان می کنند و می گویند که: اگر قرار بر این باشد که مسئله بخواید به صورت تقیه باشد یا تقیه تقیه حکمی است یا تقیه تقیه عملی است. اگر تقیه تقیه حکمی است یعنی در مقام حکم و جلوی مردم، امام علیه السلام این طوری بیان می کند اما در مقام عمل نه، این طوری نیست، ایشان می گویند این چه تقیه ایی است که با این همه روایاتی که ما داریم، حضرت در مجالس مختلف حکم به تقیه کردند؟ مگر در تمام مجالس ائمه جاسوس وجود داشت که حضرت به خاطر جواسیس و عیون، حکم به طهارت اهل کتاب بکند؟ حالا بگوییم در یک مجلس مثلاً از عیون خلیفه وجود داشته، از جواسیس وجود داشته نه اینکه دیگر در هر مجلسی این هم با این کثرت روایات، حکم به طهارت کنند. این یک مسئله.

مطلب دیگری که من در اینجا اضافه می کنم این است که بعضی از این روایات اصلاً آبی از تقیه است. وقتی که یک شخص واحد می گوید که من با پدر و مادرم فرض کنید که در شهرمان که آنها یهودی و نصارانی هستند...، این چه ربطی به تقیه دارد؟ دارد می گوید من در شهر هستم، پدر و مادر من نصرانی هستند، بعد حضرت در اینجا دارد ملاحظه تقیه را می کند؟ می گوید من دارم در خانه شان زندگی می کنم، با آنها هستم، حضرت که نمی گوید با پدر و مادرت تقیه بکن! این که اصلاً معنا ندارد که کسی بیاید از پدر و مادرش تقیه بکند و...! تازه حضرت امر به مدارا...

این مسئله مربوط به این که ما روایاتی را در باب طهارت داریم که اصلاً با تقیه منافات دارد نه اینکه حمل بر تقیه اش نیاز به دلیل دارد! اصلاً منافات دارد با تقیه. و این همان چیزی است که درد ما از اول همین طور بوده که، یعنی یک مطلب دیگری که می خواهیم در اینجا عرض کنم این است که هر کسی آمده شکمی گفته تقیه! یعنی اصلاً فکر این را نکرده که حالا این تقیه به چه مناسبتی بوده؟ در چه

زمانی بوده؟ موافق بوده؟...؟ همین طوری حمل بر تقیه کرده، آخر باید بدانیم [که دلیل تقیه چیست؟] این یک.

ثانیاً اگر حمل بر تقیه در این روایات هست بگویید بینم چطور فقهای دیگر در مقام اعتذار وقتی که می آیند این تقیه را ذکر نمی کنند؟ خب کاری ندارد با تقیه گفتن، اگر تقیه واقعاً یک مسئله ای بوده که قابل حمل بوده و ما می توانستیم روایات را حمل بر تقیه بکنیم پس چطور مرحوم ابن ادریس آمده گفته ایراداً مثلاً شیخ طوسی در نهاییه گفته لا اعتقاداً؟ خب آن هم می گفت تقیه دیگر، چطور این همه مثل علامه و اینها که آمدند کلام را حمل کردند فرض کنید که بر کراهت که مثلاً شیخ مفید در قریه قائل به کراهت است، خب آنجا هم بگویید تقیه بوده.

سؤال: فتوایش را بیان کرده، در آنجا که نیامده دلیل فتوایش را ذکر کند

جواب: نه، آنی که گفته و یکره، خواسته بگوید تقیه است. آمده روایت را نقل کرده و بر طبق روایت فتوا آورده است. می گوید آن روایتی که می گوید یکره، این حمل بر تقیه بوده، مثلاً شیخ آمده فتوای تقیه ای را بیان کند.

سؤال: زمان شیخ که زمان تقیه نبوده

جواب: چرا زمان حکومت اهل تسنن بوده دیگر.

سؤال: بالاخره خود شیخ را که به عنوان شیعه می شناختند. تقیه برای حفظ مذهب است، در جایی که همه سنی هستند می گویند تقیه کن. در جایی که معلوم است این آقا شیعه است که تقیه معنا ندارد.

جواب: نه، ببینید، منظور من این است که وقتی شیخ می آید یک روایتی را نقل می کند و طبق آن فتوا می دهد چرا نمی گویند این فتوایی را که این شیخ نقل کرده استفاده تقیه کرده و گفته است یکره؟ چرا این طور نمی گویند؟ چرا می آیند به عنوان یک فتوا نقل می کنند در حالتی که اگر مسئله...؟ چون شیخ شکمی که نمی آید فتوا بدهد. شیخ می آید همین روایت طهارت را نگاه می کند بر طبق این روایت فتوا می دهد. خب می گویند این فتوایی که شیخ فهمیده بر اساس تقیه بوده. پس معلوم می شود شیخ که گفته یکره، تقیه را نفهمیده از این روایت و گفته است یکره، این است منظور من. اگر تقیه را می فهمید...، شیخ که دیگر نباید این را نفهمد! خب شیخ که می فهمد، امثال شیخ طوسی چطور ممکن است نفهمند؟ امثال شیخ مفید چطور ممکن است تقیه را که یک امری است که یک بچه طلبه می فهمد که این حرفی که فرض کنید امام صادق بیان فرمودند [از روی تقیه بوده حالا بگوییم شیخ نفهمیده؟]

چطور در قضیه علی بن یقطین که حضرت امر به وضو بر وفاق اهل تسنن می کند من یک بچه طلبه می فهمم حتی یک منبری که می رود بالای منبر فرض کنید سال دوم طلبگی او هست می گوید موسی بن جعفر علی بن یقطین را امر به تقیه کرده، خب اینقدر مسئله واضح اما از آن طرف می آییم هی می گوییم حمل بر تقیه! خب چی چی تقیه؟ تقیه دلیل می خواهد همین طوری که نمی شود. این یک مسئله که در اینجا عرض شد.

یک مطلب دیگری که ایشان در اینجا نقل می کنند این است که مرحوم آقای خوئی بعد از اینکه این اخبار را نقل می کنند و ایشان در اینجا اخبار طهارت ذاتی را ترجیح می دهند بر اخبار نجاست عینیه...

اللهم صل علی محمد و آل محمد